

## هُوَ اللهُ تَعَالَى شَأْنُهُ الْحِكْمَةُ وَالْبَيَانُ

قد حضر لدى المظلوم كتاب احد من السادات الذين اقبلوا الى الله و سمعوا و اجابوا ربهم المشفق الكريم. كلّ در منظر اكبر مذكورند و از حقّ ميطلبيم جميع را مؤيد فرمايد بر آنچه سبب ذكر دائمي است. و اينكه در باره اتحاد سؤال نموديد اتحاد در رتبه اوليه اتحاد در دين است و اين اتحاد لازال سبب نصرت امرالله در قرون و اعصار بوده و اجتماع سيف معنوي الهی است. مثلاً حال اگر دولتی ملاحظه نمايد اکثري از اهل مملکتش خرق حجاب نموده اند و بافق ظهور الهی اقبال کرده اند ساکت شود و آنچه گفته شود بشنود و هر نفسی باصفا فائز شد بعرفان حقّ جلّ جلاله فائز است مگر نفوسی که بالمرّه از رحمت الهی دورند و باستحقاق کامل سزاوار بطش و غضب آن نفوس در هر حال محروم و ممنوعند. و اتحاد در مقامی اتحاد در قول است و اين بسيار لازم است. مثلاً ملاحظه نما اگر دو نفس از اولیای حقّ در ارضی وارد شوند و در امری باختلاف سخن گویند سبب اختلاف شود و خود و سائرین از نعمت اتحاد که از قلم مولی الایجاد نازل شده محروم و ممنوع گردند. از جمله ناصر حقّ بيان بوده و هست. در اين ظهور اعظم اعمال و اخلاق جنود حقّند و بنصرت مشغول. بيان اگر باندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نمايد سبب و علت هلاک. در الواح کلّ را وصیت

فرمودیم به بیاناتی که طبیعت و اثر شیر در او مستور باشد تا اطفال عالم را تربیت نماید و بعد بلوغ رساند. بیان در هر مقامی بشأنی ظاهر و باثری باهر و از او عرف خیر و شر متضوع. و در مقامی اتحاد اعمال مقصود است چه که اختلاف آن سبب اختلاف گردد. این مظلوم ایامیکه از زوراء به ادرنه نفی میشد در بین راه در مسجدی وارد صلاة مختلفه در آن محل مشاهده نمود اگر چه کل لفظ صلوة بر او صادق و لکن هر يك باسبابی از هم ممتاز. و اگر حزب فرقان فی الحقیقه بآنچه از قلم رحمن نازل شد عمل مینمودند جمیع من علی الارض بشرف ایمان فائز میگشتند اختلاف اعمال سبب اختلاف امر گشت و امر ضعیف شد. یکی دست بسته بصلوة قائم و حزبی گشوده یکی در تشهد التّحیّات میگوید و دیگری السّلام. از اینها گذشته حزبی میرقصند و میگویند این ذکر حقّ است نعوذ بالله حقّ از این انکار مقدّس و منزّه و مبرّاست. شریعت رسول الله روح ما سواه فداه را بمثابه بحری ملاحظه نما که از این بحر خلیجهای لا یتناهی برده‌اند و این سبب ضعف شریعت الله شده ما بین عباد. و تا حین نه ملوک و نه مملوک و نه صلوک هیچیک سبب و علّت را ندانستند و بآنچه عزّت رفته راجع شود و علم افتاده نصب گردد آگاه نبوده و نیستند. باری يك خلیج شیعه يك خلیج سنّی يك خلیج شیخی يك خلیج شاه نعمت اللّهی يك خلیج نقشبندی يك خلیج ملامتی يك خلیج جلالی يك خلیج رفاعی يك خلیج خراباتی. إن تعدّوا سبل الجحیم لا تُحصوها. حال سنگ ناله میکند و قلم اعلی نوحه. ملاحظه نما که چه وارد شد بر شریعتی که نورش ضیاء عالم و نارش هادی امم یعنی نار محبتش. طوبی للمتکرین و طوبی للمتفرّسین و

طوبی للمنصفین. باری این اختلاف اعمال سبب تزعزع بنیان امر الله شد. ای اهل بیان بشنوید ندای مظلوم را مثل احزاب قبل خود را مبتلا نکنید. انّه انزل الدلیل و اظهر السبیل ایاکم ان تختلفوا فیما نزل من سماء مشیئة ربکم المقدر القدر. لعمر الله اگر ناطقی مشاهده میشد و یا قائمی دیده میگشت این عبد بکلمه ئی تکلم نمینمود مقصود آنکه حقّ جلّ جلاله او را بدست این قوم نمیداد یعنی اهل بیان. فاعتبروا یا اولی الابصار. قلب و صدر را از ماء حیوان که از قلم رحمن جاریست طاهر و مقدّس نمائید و بجنود اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه و کلمات الهیه بنصرت مشغول شوید. اینست وصیّت حقّ جلّ جلاله که در الواح از قلم اعلی جاری و نازل گشت. از جمله اتحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن ما بین عباد. برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت. نفوسیکه از بحر بیان رحمن آشامیده‌اند و بافق اعلی ناظرند باید خود را در یک صقع و یک مقام مشاهده کنند. اگر این فقره ثابت شود و بحول و قوّة الهی محقق گردد عالم جنّت ابهی دیده شود. بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیه حقّ موجود و لکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائست کبیر. طوبی از برای نفوسی که بطراز این اتحاد مزینند و من عند الله موفّق گشته‌اند. در علمای ایران مشاهده نما اگر خود را اعلی الخلق و افضلهم نمیدانستند تابعین بیچاره بسبّ و لعن مقصود عالمیان مشغول نمیشدند. انسان متحیر بل عالم متحیر از آن نفوس مجعوله غافله. نار افتخار و کبر کلّ را سوخته و لکن شاعر نیستند و بشعور نیامده‌اند به قطره ئی از بحر علم و دانش فائز نگشته‌اند افّ لهم و بما

نطقت به ألسنتهم و اکتسبت ایادیهم فی یوم الجزاء و فی هذا الیوم الذی قام الناس لرب العالمین. اگر قلم اعلی اراده نماید مراتب اتحاد را در هر شیء و در هر امر بتمامه ذکر فرماید سالها باید مشغول گردد. از جمله اتحاد نفوس و اموال است. و باین مقام ختم مینمائیم ذکر اتحاد را امراً من عندنا و انا المقتدر المختار و این اتحاد اتحادیست که منبع فرح و سرور و بهجت است لو هم یفقهون و یعلمون. دیگر آخوندهای غافل نگویند این هم بکجا راجعست این هم بکل نفوس راجع است. و از این اتحاد مواسات ظاهر و این مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بوده و هست و این مواسات در مال است نه در دوش نه در فوئش (وَ یُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ). این مقام فوق مساوات است مساوات آنکه انسان عباد الله را از آنچه حق جل جلاله باو عنایت فرموده محروم ننماید خود منتعم و مثل خود را هم منتعم نماید. این مقام بسیار محبوبست چه که کل از نعمت قسمت میبرند و از بحر فضل نصیب. و آنان که سایرین را بر خود ترجیح میدهند فی الحقیقه این مقام فوق مقام است چنانکه ذکر شد و ما انزله الرحمن فی الفرقان شاهد و گواه.

یا حزب الله قلم اعلی بر نفسش نوحه نماید یا بر آنچه در عالم احداث شده؟ کار بمقامی رسیده که غدیر دعوی بحری نماید و صب مقام نسری. آیا چه شده و چه دخانی عالم را احاطه کرده؟ آیا عرف ظهور متضوع نیست و از دوش ممتاز نه؟ آیا صراط مستقیم از سبل شیاطین معلوم نه؟ لا و نفسی. حق بجمیع صفات و

اعمالش از دوش ممتاز بوده و هست و بر صاحبان بصر مشتبه نشده و نمیشود. و مقصود از اتحاد نفوس محبت الله و کلمة الله است که کل بر او جمع شوند و باو تمسک نمایند. هر صاحب بصر و عقلی بر آنچه از قلم اعلی جاری شده تصدیق مینماید. و اتحادهای مذکوره هر يك جندی هستند از جند الله و حزبی هستند از حزب الله و امری هستند از امر الله. اتحاد نفوس از اول ابداع تا حین ناصر و معین حق بوده و خواهد بود یعنی اتحادی که بامر الله و شرعه واقع شود. در این مقام اتحاد از این رتبه تجاوز مینماید. فاعتبروا یا اولی الانظار. قلم اعلی در این حین اولیای خود را طراً با اتحاد و اتفاق وصیت میفرماید لیظهر به امر الله المهیمن القیوم و همچنین بحکمت. بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه ننموده‌اند و از مقامش غافل شده و سبب گشتند در بعضی از بلاد ضوضاء مرتفع شد. بشنوید ندای مظلوم را و بآنچه در الواح نازل شده عامل شوید تا سمع نیابید لب نگشائید و تا ارض طیبه مبارکه مشاهده نکنید بذر حکمت را ودیعه نگذارید. القاء کلمه الهی وقتی است که سمع و بصر مستعد باشند و همچنین ارض. بعضی در بعضی از احیان تکلم نمودند بآنچه که ضرش باصل سدره راجع است. قل یا قوم خافوا الله و لا تكونوا من الظالمین اتقوا الله و لا تكونوا من الجاهلین. ارض جزز لایق انبات نه و سمع شرك لایق اصغاء کلمه توحید نه.

یا حزب الله از قلم اعلی جاری شد آنچه که سبب و علت حیات عالم است باید هر يك لله تفکر نمائید مخصوص در توحید الهی که مباد مثل حزب قبل بلفظ ناطق و

از معنی محروم بودند عبده اسماء بودند و همچنین عاکفین اصنام معذک خود را از اهل توحید و یقین می‌شمردند و لکن حق ظاهر فرمود آنچه مستور بود. از عمل و جزاء آن قوم در یوم معاد علو و سمو و مقام و شأن و توحیدشان بر عالمیان واضح و هویدا گشت.

یا اسمی دوستان الهی را از قبل مظلوم تکبیر برسان و وصیت نما بما وصّاهم الله فی الزّبر و الالواح. طوبی للمهاجرین الذین هاجروا فی سبیل الله الی أن وردوا فی هذا السّجن العظیم. لوجه الله اقبال نمودند و الی الله توجّه کردند ائّما اجرهم علی الذی فطرهم و خلقهم و رزقهم و نصرهم و عرفهم و أنطقهم بذكره و ثنائیه انّه علی کلّ شیء قدير. البهاء المشرق من أفق سماء رحمتی علی الذین وفّقهم الله علی العمل بما نزل فی کتابه المحکم المتین. الحمد لله ربّ العالمین. نسأله تعالی فی آخر اللّوح بأن یؤیّدهم و یوفّقهم و یمدّهم بجنود الغیب و الشّهادة و ینصرهم فی امره انّه هو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام الاشیاء. لا اله الا هو الواحد العزیز العلام.